

## چشم‌انداز انصارالله یمن

### جنبش یا دولت؟

جواد مددی\*

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال شانزدهم، شماره 4، پیاپی 64، زمستان 1394؛ صفحات 130-103

#### چکیده

به دنبال تحولات سیاسی 2011 یمن و متعاقب آن تهاجم هوایی ائتلاف سعودی به خاک این کشور، جنبش انصارالله در مقام رهبر جریان مقاومت یمن به بازیگری مهم و اثرگذار در روند تحولات سیاسی و امنیتی تبدیل شده است. از این رو، تحلیل‌های زیادی پیرامون این جنبش مطرح و بررسی جایگاه و سطح بازیگری جنبش انصارالله در آینده تحولات سیاسی یمن از اهمیت مضاعفی برخوردار شده است. بر این اساس، مقاله حاضر در پی پاسخگویی به این پرسش کلیدی است که «جنبش انصارالله در تحولات آتی سیاسی کشور یمن، در قالب چه الگویی می‌تواند به موفقیت دست یابد و نقشی کلیدی را در روند تحولات آتی داشته باشد؟» فرضیه مطرح شده در پاسخ به این پرسش بر این اساس است که «جنبش انصارالله با توجه به محدودیت‌هایی که در فرایند دولت‌سازی پیش رو دارد، در قالب مدل حزب‌الله لبنان مبتنی بر مشارکت در دولت‌سازی و حفظ ماهیت جنبشی خود، می‌تواند نقشی کلیدی را در آینده تحولات کشور یمن داشته باشد».

یافته‌های پژوهش حاضر نیز صحت فرضیه نوشتار را تأیید کرده و با بررسی الگوهای مختلف دولت (به‌طور خاص دولت ائتلافی لبنان) و سناریوهایی مبتنی بر استقلال در دولت‌سازی، کناره‌گیری از قدرت، ادغام در حکومت و همکاری در دولت‌سازی این نتیجه حاصل شده که بهترین رویکرد برای جنبش انصارالله، برگزیدن استراتژی شبیه حزب‌الله لبنان با توجه به ملاحظات بومی است.

#### واژگان کلیدی

جنبش انصارالله یمن، شیعیان زیدی، جنبش الحوثی، حزب‌الله لبنان، دولت ائتلافی



## مقدمه

کشور یمن در منطقه خاورمیانه و جنوب غربی آسیا و در جنوب شبه جزیره عربستان قرار دارد. پایتخت این کشور صنعا است و با وسعتی بالغ بر 527/968 کیلومتر مربع، تا قبل از سال 1990 میلادی به دو بخش جمهوری عربی یمن (یمن شمالی) و جمهوری دموکراتیک یمن (یمن جنوبی) تقسیم شده بود؛ اما در سال 1990 و در پیمانی این دو بخش با هم متحد و جمهوری یمن را ایجاد کردند.

در این میان، وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال 1978 تحولی بزرگ در سطح منطقه خاورمیانه برای مسلمین از جمله شیعیان و بیشتر زیدی های کشور یمن بود. در سال های بعد از انقلاب اسلامی، جنبش الحوثی (که بعدها نام خود را به جنبش انصارالله تغییر داد) به نمایندگی از شیعیان زیدی یمن، پیوند فکری خود را با انقلاب اسلامی و اندیشه های امام خمینی (ره) اعلام کرد. فعالیت چند دهه ای شیعیان در یمن و متعاقباً آغاز دورانی جدید از تحولات در خاورمیانه، زمینه ها را برای افزایش سطح بازیگری و نقش این جنبش در تحولات سیاسی، امنیتی و اقتصادی یمن فراهم آورد. به ویژه آنکه یمن در سال های اخیر از صحنه های پرتنش بود که درگیری های داخلی بسیاری را تجربه کرده است. از سال 2002 تا پایان سال 2010، شش جنگ بزرگ میان نیروهای ارتش و جنبش انصارالله در منطقه شمالی و استان صعده جریان داشته است. در جنگ ششم، دولت و ارتش عربستان سعودی و تعدادی از نیروهای قبیله ای یمن مشارکت فعالانه ای از خود نشان دادند. حتی دولت یمن با پشتیبانی دستگاه حاکمیت سعودی این تلقی را تقویت می کرد که این جنگ برای مقابله با گسترش نفوذ و زیاده خواهی شیعیان و هم پیمانان ایران در منطقه است (اشرفی، زمستان 1392: 250).

این روند با آغاز تحولات 2011 یمن و تهاجم هوایی ائتلاف سعودی، بیش از پیش شیعیان یمن و در رأس آنها جنبش انصارالله را در مرکز ثقل فرایندهای سیاسی این کشور قرار داد؛ به نحوی که رهبری انقلابی جنبش انصارالله و پیشروی های چشم گیر نظامی آن در صحنه بحران داخلی کشور و در نهایت



مقاومت جانانه در برابر تهاجم هوایی ائتلاف سعودی، توجه غالب تحلیلگران را به خود جلب کرد. در پی این فرایندها و معرفی انصارالله به عنوان نماینده محور مقاومت در یمن، چشم‌انداز بازیگری این جنبش در فرایندهای سیاسی یمن، بیش از گذشته اهمیت یافت.

در این شرایط، در حالی که گروهی از تحلیلگران حامی مقاومت با اشاره به سطح نقش آفرینی و گستره توانمندی‌های جنبش انصارالله بر این موضوع تأکید دارند که جنبش انصارالله باید به سمت حکومت‌داری و ایجاد دولت حرکت کند، مخالفان این طرح بر این مسئله پافشاری می‌کنند که انصارالله از تجربه کافی برای اداره کشور برخوردار نیست و هم‌چنان باید در قالب جنبش سیاسی - اجتماعی ایفای نقش کند. همین مسئله به کلیت مباحث نوشتار حاضر شکل بخشیده است. مقاله حاضر سؤال اصلی خود را بر همین مبنا قرار داده است که جنبش انصارالله در تحولات آتی سیاسی کشور یمن در قالب چه الگویی می‌تواند به موفقیت دست یابد و نقشی کلیدی را در روند تحولات داشته باشد؟ فرضیه مطرح شده در پاسخ به این پرسش نیز بر این قرار است که جنبش انصارالله با توجه به محدودیت‌هایی که در فرایند دولت‌سازی پیش‌رو دارد، در قالب مدل حزب‌الله لبنان مبتنی بر مشارکت در دولت‌سازی و حفظ ماهیت جنبش ضمن توجه به ملاحظات بومی می‌تواند نقشی کلیدی در آینده تحولات کشور یمن داشته باشد.

در راستای پرداختن به فرضیه مطرح شده، در ابتدا مروری تحلیلی بر پیشینه، ویژگی‌ها و روند فعالیت‌های اخیر انصارالله خواهیم داشت و سپس سناریوهای پیش روی این جنبش را در قالب چهار سناریو طرح و مهم‌ترین موانع گذار به دولت را مورد واکاوی قرار می‌دهیم. در نهایت هم با طرح دو مدل ارتباط جنبش با دولت در خاورمیانه یعنی مدل دولت فراگیر افغانستان و دولت ائتلافی لبنان و عراق، سناریوی مناسب آینده انصارالله را مطرح می‌کنیم.



## جنبش اجتماعی

جنبش را می‌توان یک پدیده جدید دانست که پس از رنسانس در غرب به وجود آمده است. رفتارهای جمعی قبل از رنسانس فاقد شرایط جنبش بودند. به صورت کلی هر جنبشی از سه ویژگی برنامه، ایده و گفتمان برخوردار است که رفتارهای جمعی پیش از رنسانس فاقد این سه ویژگی بودند (مشهدی تقی، 1394: 4). مفهوم جنبش اجتماعی مانند اغلب مفاهیم علوم اجتماعی، بخشی از واقعیت را توصیف نمی‌کند، بلکه عنصری از یک شیوه خاص برساختن واقعیت اجتماعی است. وجود این جنبش به‌عنوان بخشی از زندگی اجتماعی و سیاسی غرب به‌ویژه در دوران مدرن، به امری کم و بیش عادی تبدیل شده است. جوامع غربی و غیرغربی در طول چند سده گذشته تقریباً به‌طور مستمر با انواع جنبش‌های اجتماعی از قبیل جنبش دهقانی، کارگری، سندیکالیستی، اسلام‌گرا، ضد استعماری، جنبش زنان و... روبه‌رو بوده‌اند (مشیرزاده، 1381: 9).

به‌طور کلی، تعاریف مختلفی از جنبش اجتماعی وجود دارد که از عدم اجماع نظر در میان نظریه‌پردازان درباره معنای این مفهوم خبر می‌دهد. با وجود تمامی وجوه متفاوت در تعریف جنبش اجتماعی، همه آنها از ویژگی‌های خاص و مشترکی مانند مشخص بودن اهداف، داشتن برنامه و برخورداری از ایدئولوژی برخوردار هستند (کوئن، 1378: 405-406).

## جنبش‌های اجتماعی اسلامی

جنبش‌های اجتماعی اسلامی از همان ویژگی‌های اساسی جنبش‌های اجتماعی مدرن و هویتی برخوردارند، با این تفاوت که صبغه اسلامی دارند. همچنین هر جنبش اجتماعی اسلامی همانند دیگر جنبش‌ها، قابلیت تبدیل شدن به یک نظام سیاسی کارآمد را دارد. به گفته کارشناسان، «برای موفقیت در فرایند نظام‌سازی و تثبیت یک نظام سیاسی قدرتمند باید گفت که یک جنبش باید این فرایند را در



زمان معین خود طی کند، به بلوغ برسد و با یک حالت تحریکی به نظام سیاسی تبدیل نشود، چون یکباره فرو می‌ریزد» (hegazy, 2002: 582).

در تعریف دیگری از جنبش‌های اسلامی معاصر گفته شده است که این نوع از جنبش‌ها، گونه‌ای از جنبش‌های اجتماعی هستند که در واکنش به یک یا چند عامل از عوامل متعدد مانند استعمار غرب، انحطاط فکری و استبداد داخلی، الغای خلافت عثمانی، سکولارسازی شتاب‌زده جوامع اسلامی، شکست‌های نظامی مسلمانان از بیگانگان، شکست الگوهای رقیب مانند ناسیونالیسم و سوسیالیسم عربی، بنیادگرایی یهودی، و انحطاط درونی (بحران مشروعیت، بحران هویت، توزیع ناعادلانه ثروت، فساد و سرکوب) و نیز با تکیه بر اسلام به عنوان خاستگاه فکری و الگوی نجات بخش پدید آمده‌اند (مرادی، 1384: 31).

با توجه به این تعاریف می‌توان عنوان کرد که جنبش انصارالله یمن در قالب جنبش اجتماعی اسلامی جای می‌گیرد؛ زیرا با داشتن صبغه اسلامی از مؤلفه‌های اصلی جنبش یعنی داشتن هدف، برنامه و داشتن ایدئولوژی و برنامه برخوردار است. اما در تبیین بیشتر موضوع از بُعد نظری ضروری است که جنبش انصارالله یمن به شکلی دقیق‌تری مورد بررسی قرار گیرد. در همین ارتباط، در کلیت نوشتار چند نکته مهم را نسبت به جنبش انصارالله مورد واکاوی نظری قرار خواهیم داد:

1. انصارالله از لحاظ مفهومی و نظری تا چه اندازه با ویژگی‌های یک جنبش اجتماعی جدی قابل بازخوانی است.

2. شیعیان در کشور یمن تا چه اندازه شرایط تبدیل شدن به یک دولت را دارند و تا چه اندازه جنبش انصارالله می‌تواند دولت را بر اساس ویژگی‌های آن در یمن مستقر کند.

3. انصارالله در قالب گذار از کدام یک از مدل‌های نظری جنبش و دولت می‌تواند به موفقیت دست یابد.



پیشینه، اهداف، ویژگی‌ها و روند فعالیت جنبش انصارالله در تحولات سیاسی  
پیشینه تاریخی و اهداف جنبش انصارالله

جنبش انصارالله در قالب یک تشکل اجتماعی و سیاسی سیر تاریخی خاصی را طی کرده تا در نهایت در شکل فعلی خود متبلور شده است. روند تاریخی شکل‌گیری مبانی عملی و فکری انصارالله را باید در تحولات دهه 1980 کشور یمن پیگیری کرد. در سال 1986م. یک مؤسسه فرهنگی در یمن شمالی به نام اتحادیه جوانان تأسیس شد که هدف آن آموزش جوانان زیدی بود. دو نفر از علمای برجسته زیدی یمن به نام‌های نجم‌الدین المؤبدی و بدرالدین الحوثی از برجسته‌ترین علمای این اتحادیه بودند. یمن شمالی و جنوبی در سال 1990م. متحد شدند و یمن واحدی تأسیس و قانون اساسی واحدی نیز تصویب گردید. طبق این قانون، بحث آزادی‌های سیاسی و پلورالیزم حداقل از لحاظ شعاری و البته تا حدودی هم از لحاظ عملی مطرح شد. پیرو این وقایع، اتحادیه جوانان که در یمن تأسیس شده بود، تحول یافت و بعد از اتحاد یمن، تشکل «حزب حق» از درون آن شکل گرفت. در واقع، یک جریان فرهنگی به نام اتحادیه جوانان به یک حزب سیاسی تبدیل شد که شیعیان زیدی یمن را نمایندگی می‌کرد.

در سال 1992، بار دیگر یک مؤسسه یا مجموعه فکری فرهنگی به نام «الشباب المؤمن» از دل همین جریان و اعضای فعال آن ایجاد شد که مؤسس آن هم یکی از فرزندان علامه بدرالدین به نام محمد بدرالدین الحوثی بود. در نهایت نیز در سال 1997 از دو گروه موجود در داخل مجموعه فرهنگی الشباب المؤمن، یکی از افراد شاخص به نام حسین بدرالدین الحوثی بر گروه دیگر غلبه یافت و از آن به بعد، تشکیلات الشباب المؤمن با گرایش‌های واضح‌تر سیاسی و با رهبری حسین الحوثی به فعالیت خود ادامه داد. حسین الحوثی در سال 1993 به پارلمان یمن راه یافت و برای مقابله با گسترش وهابیت (که سبب بازگشت یمنی‌های سلفی و وهابی از افغانستان و ترس از تفکرات افراطی آنان تشدید شده بود) ضمن تشکیل



حزب مذکور، فعالیت فرهنگی و سیاسی خود را مضاعف کرد. وی در سال 2004 از طرف نیروهای امنیتی دولت یمن به شهادت رسید (میراحمدی و ولی محمد، زمستان 93 و بهار 94: 157-158).

پس از شهادت سید حسین الحوثی، علی عبدالله صالح تصور می‌کرد که بر منطقه صعده و شیعیان آن مسلط خواهد شد. بعد از شهادت سید حسین، فعالیت‌هایی با حمایت‌های پدر او یعنی علامه بدرالدین صورت گرفت و در نتیجه، یگان‌هایی از ارتش یمن در نوزدهم مارس 2005 برای بازداشت علامه بدرالدین به صعده حمله کردند. همین مسئله به درگیری‌هایی میان حوثی‌ها و نیروهای ارتش منجر شد که به جنگ دوم صعده مشهور است.

مجموع جنگ‌های حکومت مرکزی با جنبش انصارالله، شش دوره بود که به جنگ‌های شش‌گانه صعده مشهور است. در طول این جنگ‌ها، رژیم صالح برای حمله به صعده و کشتار حوثی‌ها از طرف عربستان سعودی و امریکا حمایت می‌شد. علی عبدالله صالح همواره مقامات سعودی را از گسترش فعالیت حوثی‌ها بیم می‌داد و به آنها گوشزد می‌کرد که شیعیان متمایل به جمهوری اسلامی ایران، در حال محاصره عربستان هستند و مقامات این کشور باید اقدامات لازم را برای مهار آنها انجام دهند. در همین راستا، عربستان سعودی در جنگ حکومت مرکزی یمن با انصارالله از رژیم علی عبدالله صالح حمایت کرد، به طوری که در جریان جنگ ششم صعده، سعودی‌ها به صورت مستقیم وارد جنگ علیه انصارالله شدند. جنگ ششم صعده در 12 فوریه 2010، یعنی یک سال قبل از آغاز انقلاب جوانان یمن پایان یافت. جنبش انصارالله در طول سال‌های جنگ، روزهای بسیار سختی را با نیروهای ارتش مرکزی یمن گذراند تا اینکه جوانان یمن در فوریه سال 2011، علیه دیکتاتوری نظامی علی عبدالله صالح انقلاب کردند (رسولی، 1394: 114).

جنبش انصارالله با آغاز انقلاب یمن در فوریه 2011، حمایت و پشتیبانی همه جانبه خود را از انقلابیون اعلام کرد و تمام‌قد در کنار آنها ایستاد. این جنبش

موفق شد با فعالیت‌های فرهنگی و عمرانی و خدمت‌رسانی به مردم در زمینه‌های مختلف، حوزه جغرافیایی خود را از صعده (شمال) تا پایتخت یمن (مرکز) گسترش دهد و به یک حرکت ملی و مردمی تأثیرگذار تبدیل شود (همان: 215).

جنبش انصارالله از اولین جریان‌هایی بود که از همان ابتدا با طرح ابتکاری شورای همکاری خلیج فارس مخالفت کرد. رهبران این جنبش بارها اعلام کردند که نتیجه پذیرش طرح شورای همکاری، مصادره انقلاب و اعطای مصونیت به کسانی است که بیش از سه دهه در کشور دست به جنایت و غارت زده‌اند؛ اما با فشارهای شدید داخلی و خارجی که برای پذیرش طرح شورای همکاری وجود داشت، سرانجام این طرح پذیرفته شد و میان طرفین به امضا رسید. یکی از مهم‌ترین بندهای طرح شورای همکاری، تشکیل کنفرانس گفت‌وگوی ملی با حضور نمایندگان تمام طرف‌های یمنی برای بررسی مشکلات اساسی کشور و ارائه راهکارهایی برای برطرف کردن آنها بود. در این میان، جنبش انصارالله با وجود مخالفت با طرح شورای همکاری، در این کنفرانس به صورت بسیار جدی و فعال مشارکت کرد (همان: 213). در ادامه نیز با شکست گفت‌وگوهای ملی و فرار منصور هادی، رئیس‌جمهور مستعفی یمن که به تهاجم هوایی ائتلاف سعودی در فروردین ماه 1394 منجر شد، اقدامات انقلابی انصارالله متوقف نشد؛ تا جایی که این جنبش در 15 ماه گذشته، رهبری مقاومت مردمی علیه سعودی‌ها را بر عهده داشته است.

#### اهداف و ویژگی‌های انصارالله

هر جنبشی به طور مشخص دارای اهداف و ویژگی‌های خاصی است. از این رو، جنبش انصارالله نیز در مقام جریانی که نمایندگی شیعیان کشور یمن را برعهده دارد از ویژگی‌ها و اهداف خاص خود بهره‌مند است و در عرصه سیاست‌ورزی بر آنها تأکید می‌کند. مهم‌ترین اهداف جنبش انصارالله یمن را می‌توان در قالب





پنج مؤلفه کلیدی مورد بازخوانی قرار داد:

1. جنبش انصارالله خواستار ریشه‌کن کردن فساد اداری و دولتی، رشوه‌خواری و قطع دست افراد و جریان‌های متنفذ از ثروت‌های یمن است.
  2. جنبش انصارالله خواستار تشکیل دولت شایسته‌سالار و کارآمد با مشارکت همه گروه‌ها و طیف‌های مختلف یمنی و حل مشکلات یمن در داخل کشور و به دست یمنی‌ها است.
  3. جنبش انصارالله خواستار الگوپذیری از انقلاب اسلامی ایران و اندیشه‌های ناب حضرت امام خمینی (ره) است.
  4. جنبش انصارالله خواستار دفاع از مسلمین و مظلومین جهان از جمله فلسطینیان و مبارزه با رژیم‌های غاصب مانند رژیم صهیونیستی و دولت استکباری امریکا است و در امتداد خط مقاومت قرار دارد.
  5. جنبش انصارالله خواستار عدم مداخله کشورهای بیگانه به ویژه عربستان و امریکا در امور یمن و قطع دست آنها در سرنوشت مردم یمن است.
- علاوه بر این، اهداف بنیادی جنبش انصارالله یمن چند ویژگی اصلی دارد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

1. همراهی هواداران با جنبش انصارالله: یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جنبش انصارالله یمن، همبستگی و حمایت کامل طرفداران از برنامه‌ها و آرمان‌های جنبش است. هواداران این جنبش به شکل خودجوش در دوران قبل از شهادت حسین الحوثی و امروز هم در دوران عبدالملک الحوثی در اجتماعات مذهبی و سیاسی شرکت می‌کنند و از جریان سیاسی خود پشتیبانی مالی و نظامی به عمل می‌آورند. از نمادهای وفاداری و حمایت مردم از جنبش انصارالله می‌توان به سردادن شعارهای گروه الحوثی پس از هر نماز و حمل کردن پرچم انصارالله و پلاکاردها اشاره کرد.

2. بهره‌گیری از اصل شایسته‌سالاری در رهبری: جنبش الحوثی، در دوران



شکل‌گیری و مبارزات خود از رهبران فرهمند، شجاع، انقلابی و قدرتمندی در حوزه اجرایی برخوردار بوده است که از میان آنها می‌توان به شهید حسین الحوثی اشاره کرد. وی هم در اندیشه و ایدئولوژی مبارزه و هم در تربیت، سازماندهی و بسیج عمومی نیروهای خود رهبری فرهمند محسوب می‌شد. پیوند میان ایدئولوژی انقلابی و اعضای جنبش انصارالله با تفکر و اندیشه رهبری آن یعنی شهید حسین الحوثی میسر شده است و از این طریق، رهبران جنبش موفق شده‌اند خواسته‌های مشترکی را طرح و با ترغیب شیعیان، تحرکاتی را در جنبش به وجود بیاورند و رهبری با کفایت خود را به درون جامعه شیعه یمن تزریق کنند.

3. مشارکت فعال در سیر تحولات: با بررسی تاریخی وقایع جامعه شیعیان یمن و دقت نظر در تحولات اخیر این کشور می‌توان به این واقعیت نائل شد که شیعیان الحوثی، همواره در پیگیری آمال و اهداف خود اراده‌ای مستحکم داشتند و هیچ‌گاه حاضر نشدند از اهداف و برنامه‌های انقلابی خود کوتاه بیایند. در مجموع، شیعیان شمال یمن با درک وضعیت و شرایط جدید و گزینش ایدئولوژی انقلابی و پیوند آن با رهبری لایق خود، در این جنبش مشارکتی فعال داشتند.

### سناریوهای پیش‌روی انصارالله در آینده تحولات سیاسی یمن

بعد از خلأ قدرت ناشی از ایجاد بحران داخلی در کشور یمن (سال‌های بعد از 2011)، جنبش انصارالله در قامت قدرتی سیاسی- نظامی ظهور کرده است که حذف آن از عرصه سیاست و حکمرانی کشور یمن تا حدودی غیرممکن به نظر می‌رسد. جنبش انصارالله در روند تحولات آتی کشور یمن چند گزینه را پیش‌رو دارد که در قالب چهار سناریو به بررسی آنها خواهیم پرداخت:

حرکت به سمت ایجاد دولت - ملت

اولین سناریوی پیش‌روی انصارالله، برنامه‌ریزی برای ایجاد دولت است. یکی از



نموده‌هایی که در راستای تحقق این سناریو توسط جنبش انصارالله بدان استناد می‌شود، اعلامیه دستور یا قانون اساسی است که در ماه فوریه (2013) صادر شد. طبق این اعلامیه، کمیته شورای عالی انقلاب یمن تشکیل و ضمن مشخص شدن ریاست آن، قوه مقننه نیز منحل اعلام شد. بر اساس این سناریو، انصارالله باید دولت تشکیل دهد و رئیس کشور را تعیین و انتخابات را برگزار کند. اما در مسیر محقق شدن این سناریو، موانع زیادی در سطوح داخلی و فراملی وجود دارد که در بخش بعدی به آنها پرداخته خواهد شد.

#### - تبدیل شدن به بخشی از کابینه حکومت

سناریوی دوم پیش روی انصارالله این است که این جنبش بخشی از دولت باشد و در جریان هر توافقی که صورت می‌گیرد، تعدادی از وزارتخانه‌ها را در اختیار بگیرد و بخشی از کارهای اجرایی، مشورتی و تقنینی را انجام دهد. در این سناریو، انصارالله به عنوان بخشی از حکومت، می‌تواند برخی امور اجرایی، وزارت خدمات فنی و کارهای خدماتی یا صنعتی یا وزارتخانه‌های خارجه و کشور را بر عهده بگیرد. شاید برای انصارالله این سناریو امکان‌پذیر و در تقسیم قدرت به انجام این کار قادر باشد. در دوره قبلی نیز پنج سهم وزارتخانه‌ای به انصارالله سپرده شد که انصارالله هم آنها را نپذیرفت و به حراک جنوبی اعطا کرد. نکته مهم در تحقق چنین سناریویی این است که در دست گرفتن حکومت آینده یمن بدون حمایت کشورهای دیگر امکان‌پذیر نیست و نمی‌توان کشور را با وضعیت فعلی بدون همراهی دیگران اداره کرد. از این رو پذیرش امور اجرایی نیز تبعات خود را خواهد داشت.

#### عدم مشارکت در قدرت و کناره‌گیری از ورود به کابینه

سناریوی سوم این است که انصارالله اصلاً وارد کار اجرایی نشود؛ ولی به عنوان

یک قوه مستشاری قدرتمند، تأثیرگذار و تعیین کننده در کانال‌های اصلی قدرت حضور داشته باشد. این اقدام در گذشته نیز از سوی انصارالله و در جریان تحولات یمن از طریق تعیین دو مشاور برای رئیس‌جمهور مستعفی به نام‌های صالح و السماط انجام شده بود. پیگیری این سناریو، جایگاه انصارالله را تا حد مشورت‌دهی و تأثیرگذاری در فرایندهای تصمیم‌سازی یمن ارتقا داد. با این حال به نظر نمی‌رسد این سناریو در بلندمدت و میان‌مدت، چندان کارایی داشته باشد.

#### تأسیس اقلیم شیعی در شمال یمن

سناریوی آخر نیز این است که انصارالله به عنوان بخشی از حاکمیت در جایگاه یک اقلیم در شمال یمن که یک منطقه استراتژیک است، خودمختاری نسبی داشته باشد. این سناریو که انصارالله بخواهد از طریق حاکمیت بر اقلیم به قدرت دست یابد، مزایایی دارد؛ اما مهم‌ترین مانع پیش‌روی تحقق آن، مخالفت کشور عربستان سعودی است. تحقق سناریوی تأسیس اقلیم شیعی از این جهت که انصارالله در بدنه حکومت نیست و کار اجرایی هم تقبل نکرده است، از لحاظ شکلی می‌تواند ایده‌آل باشد؛ اما اینکه چگونه می‌توان این مدل را محقق کرد که در تقابل با منافع سعودی‌ها قرار نگیرد، اهمیت دارد.

#### موانع داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی جنبش انصارالله در اعلام دولت مستقل

جنبش انصارالله در تحولات یک سال اخیر یمن، قدرت بسیج مردمی و بهره‌مندی خود از پشتوانه مردمی را به خوبی نشان داده است. شش دوره جنگ طی شش سال با دولت عبدالله صالح طی سال‌های 2004 تا 2010 و برخورداری از تفکر راهبردی عقیدتی و سیاسی بر تجربه این جنبش در حوزه سیاست و حکومت در یمن افزوده است؛ به طوری که بسیاری از تحلیلگران روابط بین‌الملل، جنبش انصارالله را مهم‌ترین، اصلی‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین بازیگر عرصه سیاسی یمن



کنونی می‌دانند. تردیدی نیست که این جنبش در فرایند دولت‌سازی در یمن نقش مهمی ایفا خواهد کرد و شرایط برای انصارالله به قبل از سال 2011 و قرار گرفتن در حاشیه سیاست باز نخواهد گشت. با این حال، جنبش انصارالله برای دولت‌سازی و در مرحله بعد رهبری دولت در یمن با چالش‌هایی در سطوح ملی و فراملی مواجه است.

### چالش‌ها و بایسته‌های انصارالله در سطح ملی

اجماع‌سازی ملی: یمن از کشورهای عربی است که با وجود نقش زیاد قبایل در نظم سیاسی آن، از مشکل ملت‌سازی رنج نمی‌برد. هویت یمنی مانند هویت اغلب کشورهای عربی، مصنوعی نیست؛ بلکه هویتی تاریخی و ریشه‌دار است. بنابراین، انصارالله برای دولت‌سازی در یمن با مشکل ملت‌سازی مواجه نیست. در حالی که دچار مشکل بزرگ نبود همبستگی، یکپارچگی و اجماع ملی است، زیرا یمن کنونی پیش از این دو کشور، یمن شمالی و جنوبی بود که در 22 می 1990 متحد شد. باید توجه کرد که در فرایند دولت‌سازی، همبستگی و همگرایی اجتماعی در قالب مفهوم ملت واحد از اهمیت زیادی برخوردار و ناسیونالیسم، ابزار مهم و اساسی یکپارچگی ملی و دستیابی به یک هویت ملی روشن و منسجم است (قوام و زرگر، 1388: 10-9). یمن امروزی دارای ناسیونالیسم ملی و یکپارچه نیست، بلکه هویت دوگانه شمالی و جنوبی دارد که از لحاظ مذهبی نیز یکدست نیستند و شیعیان و اهل سنت را دربرمی‌گیرند. این هویت دوگانه شمالی و جنوبی یک تهدید مهم است؛ زیرا از یک سو سبب می‌شود گروه‌های سیاسی یمنی، یک نگاه جغرافیایی در قالب شمال و جنوب به قدرت داشته باشند و از سوی دیگر مانع ایجاد بسیج عمومی در برابر تهدیدهای متنوع داخلی و خارجی می‌شود و چنین شرایطی ضریب امنیتی دولت‌ها را کاهش می‌دهد. نبود ثبات و امنیت در یمن: ثبات سیاسی یکی از شاخص‌های دولت-ملت‌سازی



از منظر پیشرفت نهادهای سیاسی در یک کشور محسوب می‌شود. این نهادهای سیاسی را می‌توان در عینی‌ترین و بارزترین مورد از منظر سخت‌افزارانه در نهاد ارتش و وضعیت قدرت نظامی، پیشرفت در کاربرد زور و از منظر نرم‌افزارانه در پیشرفت دموکراسی و نهادهای دموکراتیک مانند افزایش مشارکت سیاسی، شایسته‌سالاری و برابری شهروندی و... مشاهده کرد.

یمن کنونی از لحاظ سخت‌افزاری و نرم‌افزاری چنین ثباتی ندارد. ارتش یمن به واسطه فقر اقتصادی این کشور و همچنین فروپاشی ساختاری برآمده از تغییر افراد و فرماندهان و ناامنی‌های حدود پنج سال اخیر از ثبات حداقلی نیز برخوردار نیست. در بحران کنونی که با حمله عربستان به یمن آغاز شد، اگر نیروهای مردمی وابسته به جنبش انصارالله نبودند، ارتش یمن توانایی مقاومت چندانی در برابر ارتش مجهز آل سعود را نداشت. یمن کنونی از لحاظ نرم‌افزاری نیز تجربه مدنیت، دموکراسی، شایسته‌سالاری و نهادسازی مدنی را ندارد. عبدالله صالح طی سه دهه قدرت خود اجازه هیچ نوع نهادسازی و شکل‌گیری ارکان جامعه مدنی در یمن را نداده است. در این کشور بیش از آنکه احزاب سیاسی تأثیرگذار باشند، شیوخ قبایل نفوذ سیاسی و اقتصادی دارند؛ حتی احزابی مانند اصلاح که در زمان عبدالله صالح از نفوذ زیادی برخوردار بودند بیش از آنکه این نفوذ را در قالب حزب به دست آورده باشند، آن را در قالب قبیله‌ای کسب کرده‌اند. همین شرایط نیز یکی از دلایل اصلی ناکامی عبدربه منصور هادی در دوران موقت قدرت بوده است. جنبش انصارالله برای دولت‌سازی موفق، نیازمند بازسازی ارتش و تقویت آن و همچنین ایجاد دموکراسی واقعی در یمن است. این مسئله با توجه به فقر و مشکلات اقتصادی یمن، فرایندی کوتاه‌مدت نیست و در یک پروسه درازمدت می‌تواند امکان‌پذیر باشد. نخستین لازمه حرکت در این مسیر، پایان دادن به جنگ کنونی است، زیرا تا زمانی که یمن درگیر جنگ است و عربستان سعودی به حملات روزانه خود علیه مناطق مختلف یمن ادامه



می‌دهد، فرصت و امکان هیچ اقدام اصلاحی در یمن وجود ندارد.

اقتصاد ضعیف: دولت سازی موفق نیازمند برخورداری از ثبات نسبی اقتصادی است؛ اما یمن نه تنها ثبات نسبی اقتصادی ندارد، بلکه فقیرترین کشور عربی محسوب می‌شود. بحران سال 2011، سبب افزایش میزان جمعیت فقیر یمن از 42 درصد در سال 2009 به 52/4 درصد در سال 2012 شد. این کشور یکی از بالاترین میزان رشد جمعیت در جهان را دارد که تقریباً 45 درصد جمعیت آن با ناامنی غذایی مواجهه (www.worldbank.org, 31 March 2015) و دست‌کم 35 درصد از نیروی کار بیکار هستند (www.monitor.com, 06 March 2015). جنگ عربستان علیه یمن نیز سبب از بین رفتن زیرساخت‌های این کشور در حوزه‌های مختلف شده است. وجود این مشکلات اقتصادی شدید سبب می‌شود دولت سازی با مشکلات زیادی مواجه باشد، زیرا مردم انتظار برآورده شدن نیازهای اولیه خود را در کوتاه‌مدت دارند و خواستار اولویت دادن بر موضوعات دیگر هستند. به عبارت دیگر، مردم کشورهای فقیر در دوران گذار، قدرت صبر لازم برای دولت سازی موفق ندارند، بلکه در گام اول خواستار بهبود شرایط معیشتی خود هستند.

نبود اطمینان به ائتلاف‌ها و توافقات: یمن را کشور ائتلافات لحظه‌ای معرفی می‌کنند، به این معنی که ائتلاف‌ها و توافقات میان گروه‌ها و جریان‌های یمنی از ضمانت اجرایی برخوردار نیست و هر لحظه امکان از هم پاشیده شدن آنها وجود دارد. تجربه تاریخی چنین ائتلاف‌هایی در یمن مؤید این مطلب است. بنابراین جنبش انصارالله نمی‌تواند همراه با سایر جریان‌ها و گروه‌ها به تشکیل دولت دست بزند. نبود اطمینان به دیگران، ضرورت تقویت قدرت انصارالله به عنوان یک عنصر واحد و اعتماد نداشتن به جریان‌های دیگر را دو چندان می‌کند.

ضعف ساختارهای اجتماعی و سیاسی یمن: هیچ کدام از شخصیت‌ها و قبایل یمنی در طول تاریخ به تنهایی نتوانسته‌اند در این کشور حاکم باشند، جز دولت امامیه که قبل از تشکیل حکومت جمهوری بر یمن حاکمیت داشت. حتی علی



عبدالله صالح که طولانی‌ترین حکومت را در یمن داشت و 34 سال تداوم پیدا کرد، نتوانست به تنهایی حکومت کند؛ هرچند حمایت‌های خارجی و مهم‌تر از آن حمایت‌های داخلی در این باره وجود داشت.

اگر انصارالله در چنین شرایطی بخواهد حتی به زور اسلحه وارد حکومت شود، بقیه احزاب با آن همکاری نخواهند کرد و این جنبش تنها خواهد ماند. در نتیجه، جز حزب کنگره که در حال حاضر به دلایلی با انصارالله کار می‌کند، احزاب دیگر لزوماً با انصارالله همراه نخواهند شد.

نبود تجربه و داشتن افراد تأثیرگذار و کادر سیاسی: نبود تجربه و داشتن افراد تأثیرگذار و کادر سیاسی لازم برای حکومت داری، یکی دیگر از موانع انصارالله در محقق کردن سناریوی دولت - ملت‌سازی است. در شرایط کنونی اعضای این جریان را جوانان پرشوری تشکیل می‌دهند که توان بالای اجرای وظایف مهم سیاسی را ندارند و اغلب در صحنه‌های نظامی خبره و توانمند هستند، حال آنکه تشکیل حکومت و اداره کشور نیازمند کادر سیاسی مجرب و متخصص است. از این رو لازم است تا آنها در این زمینه بیشتر فعال شوند. یکی دیگر از ملزومات اصلی انصارالله برای تشکیل دولت، افزودن بر تجربه عمل در صحنه رسمی یمن به ویژه تلاش برای ورود به فرایند ائتلاف‌سازی با سایر نیروها و احزاب سیاسی یمن در راستای تحقق اهدافشان است.

#### چالش‌ها و بایسته‌های انصارالله در سطح فراملی

جنبش انصارالله برای دولت‌سازی موفق در یمن با چالش‌های فراملی نیز مواجه است. در حالی که مهم‌ترین اصل بین‌المللی برای دولت‌سازی، شناسایی از سوی سایر کشورها است و اگر این دولت شناسایی نشود، نمی‌تواند تأثیرگذاری چندانی در خارج از کشور و در صحنه بین‌المللی داشته باشد. جنبش انصارالله با چالش عدم پذیرش این جنبش از سوی شماری از قدرت‌های منطقه‌ای و





فرمانطقه‌ای مواجه است. بدون تردید، دولت‌سازی احتمالی توسط انصارالله با مخالفت شدید کشورهایمانند عربستان سعودی، امارات و حتی مصر در سطح منطقه‌ای و آمریکا و کشورهای غربی در سطح فرمانطقه‌ای مواجه خواهد شد. این کشورها همان‌گونه که طی شش ماه اخیر نشان دادند تشکیل دولت توسط انصارالله را نخواهند پذیرفت و اعمال فشار همه‌جانبه علیه انصارالله را که می‌تواند به منزله اعمال فشار به مردم یمن باشد، در اولویت خود قرار می‌دهند؛ همان‌گونه که در جنگ عربستان علیه یمن نیز تلاش زیادی شد تا اقدامات و رفتارهای انصارالله را عامل بروز جنگ معرفی و مردم را علیه این جنبش تحریک کنند (علی بک، 1394).

باید دید که این جنبش تا چه اندازه می‌تواند با بازیگران خارجی هماهنگ و همگام باشد و حرکت یمن تا کجا قادر به اقناع بازیگران خارجی است؟ آیا عربستان سعودی با وضعیت کنونی و خط قرمزهایی که برای خود تعیین کرده است، حاضر خواهد شد انصار را در سطح گسترده بپذیرد؟

**چشم‌اندازهای پیش روی جنبش انصارالله در قالب دو مدل دولت فراگیر و ائتلافی**  
 در بخش پایانی مقاله سعی خواهیم کرد چشم‌انداز دقیقی را در قالب دو الگوی دولت - ملت‌سازی فراگیر که در افغانستان بعد از سال 2001 و دولت ائتلافی که در لبنان بعد از سال 1989 و در عراق بعد از سال 2003 عملیاتی شده است، نسبت به گزینه مناسب جنبش انصارالله در آینده مطرح کنیم.

**مدل دولت فراگیر افغانستان در سال‌های بعد از 2001**

پس از سقوط حکومت طالبان و حمله آمریکا به این کشور، الگوی جدیدی از دولت‌سازی در خاورمیانه عرضه شد که می‌توان عنوان دولت فراگیر را بر آن اطلاق کرد. با این حال، روند جدید با بیم‌ها و امیدهایی همراه شد. از همان ابتدا

تحلیلگران بر این نکته تأکید داشتند که اگر دولت‌سازی در افغانستان به موفقیت‌های قابل توجه و اساسی منجر شود، به صلح و ثبات منطقه کمک خواهد کرد. در مقابل، ناکامی‌ها نیز موجب ایجاد یک دولت ورشکسته در این کشور می‌شود؛ پدیده‌ای که در صورت وقوع، موجب پیامدهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی ناگواری برای کشورهای منطقه می‌شود.

پس از اشغال افغانستان توسط آمریکا، تغییراتی در وضعیت جامعه شناختی سیاسی افغانستان ایجاد شد و مؤلفه‌های جدیدی در این زمینه بروز کرد که به شکلی برخی مؤلفه‌های روند دولت-ملت‌سازی را تقویت کرد؛ اما همچنان این کشور از لحاظ شاخص‌های دولت-ملت‌سازی در وضعیت نامناسبی قرار دارد. از میان مهم‌ترین تغییرات شکلی، می‌توان موارد زیر را بیان کرد:

الف) مهم‌ترین خصوصیت این دوره، تغییر در جایگاه و نقش بازیگران بود؛ به این معنی که گروه طالبان و القاعده که پیش از آن مهم‌ترین بازیگران داخلی بودند، برای مدتی از صحنه افغانستان حذف شدند یا حضور آنها بسیار کم‌رنگ گردید. در عوض، حضور تکنوکرات‌های غرب‌گرا در افغانستان، رنگ و بوی بیشتری گرفت و نیروهای سیاسی موجود در افغانستان، به سه گروه سکولار، جهادی و ملی‌گرا تبدیل شدند.

ب) دومین ویژگی افغانستان در این دوره، گرایش به حل مسالمت‌آمیز اختلافات به جای توسل به نیروی نظامی است. پس از مداخله آمریکا، گروه‌های سیاسی و نظامی افغانستان مجبور شدند به پشت میز مذاکره بروند و سلاح‌های خود را در قالب پروسه خلع سلاح تحویل دهند. با این شرایط، از بازیگران خارجی نیز خواسته شد از هر گونه همکاری نظامی با گروه‌های سیاسی - نظامی افغانستان پرهیز کنند و با آمریکا برای پیشبرد فرایند صلح وارد عمل شوند.

ج) سومین ویژگی به عنوان یک مؤلفه بسیار مهم، استقرار یک دولت مرکزی در افغانستان است. این دولت تا اندازه زیادی محصول مشترک همکاری



گروه‌های رقیبی است که اکنون تحت سیطره امریکا، مجبور به مشارکت سیاسی شده‌اند (Frederick, 2004: 136).

به طور کلی، با نگاهی به وضعیت شاخص‌های نمونه‌های موفق دولت‌سازی مانند تأمین خیر عمومی سیاسی، خیر عمومی امنیتی، خیر عمومی اقتصادی و خیر عمومی فرهنگی می‌توان گفت دولت افغانستان به‌رغم پیشرفت‌هایی در زمینه تقویت مؤلفه‌های دولت‌سازی، همچنان در زمره دولت‌های ورشکسته‌ای قرار می‌گیرد که نتوانسته است فرایند دولت‌سازی موفق را سپری کند.

به تعبیر دانالد پوتر در مقاله «مسئولیت‌پذیری دولت، حاکمیت و دولت‌های شکست‌خورده»، سرزمین دولت‌های شکست خورده به دلیل عدم قانونمندی، محیط مناسبی را برای شکل‌گیری گروه‌های غیرقانونی معارض با نظام بین‌الملل فراهم می‌آورد. گسترش سازمان‌های تروریستی مانند القاعده در افغانستان، پاکستان، منطقه کشمیر و کشورهای ضعیف آسیای مرکزی موضوع دولت‌های شکست خورده را به کانون اصلی موضوعات بین‌المللی پس از 11 سپتامبر درآورده است، تا جایی که کوفی عنان در سال 2004 بیان می‌کند: «تهدید ایدز و گسترش تروریسم در کشورهای ضعیف مانند افغانستان، تهدید همه بشریت است و ما باید به تقویت کشورهای ضعیف بپردازیم». شورای امنیت سازمان ملل نیز در سپتامبر 2005 و کشورهای عضو OECD (سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی) در ژانویه 2005، طرح همکاری و تقویت وضعیت شکننده کشورهای ورشکسته‌ای مانند افغانستان را برای حفظ صلح و امنیت ملی در راستای جلوگیری از فعالیت گروه‌های تروریستی تصویب کردند. ایالات متحده نیز طرح USAID (آژانس امریکایی کمک به توسعه بین‌الملل) را برای کمک به کشورهای ورشکسته مانند افغانستان تصویب کرد که نشان‌دهنده عدم موفقیت روند دولت - ملت‌سازی در افغانستان است (Pierre and Centlivres-Demont, 2000: 421).



بر اساس این مدل از دولت باید گفت روند این الگو، چندان با وضعیت جامعه یمن تطابق ندارد، زیرا با ایراد پیش شرط برای ورود به دولت فراگیر، اصولاً راه بر روی جریان‌هایی که حاضر به پذیرش این شروط که از سوی نیروهای حاکمه و با مداخله قدرت‌های بزرگ طرح شده، بسته می‌شود. این روند باعث خواهد شد تا با اعمال آن در یمن، انصارالله وادار به کوتاه آمدن از خواسته‌ها و مطالبات خود شود و به نفع دولت فراگیر، بخش قابل توجهی از اهداف مبارزاتی خود را کنار نهد. در نتیجه، این الگو به هیچ عنوان نه تنها در شرایط کنونی بلکه در آینده هم نمی‌تواند گزینه‌ای مناسب در یمن برای انصارالله باشد.

#### مدل دولت ائتلافی در کشورهای عراق و لبنان

عراق: ایجاد نظامی فدرال مبتنی بر مشارکت همه گروه‌های قومی و مذهبی ساکن در عراق و با عنوان دولت ائتلافی، چشم‌اندازی بود که امید می‌رفت بعد از سقوط رژیم بعث در عراق در سال 2003 تحقق پیدا کند. به گونه‌ای که ماده 1 قانون اساسی جدید عراق بر استقلال و پذیرش فدرالیسم در این کشور صحه می‌گذارد و رژیم حکمرانی عراق را جمهوری پارلمانی دموکراتیک مقرر می‌کند (دستور جمهوری‌العراق). اما واقعیت این است که بعد از سقوط رژیم بعث در سال 2003، شاهد سیستم جدیدی از حکمرانی سیاسی در عراق بوده‌ایم که مبتنی بر تقسیم عراق به دو منطقه سیاسی مجزای کُرد و عرب بوده است.

با توجه به تشکیل دولت ائتلافی در عراق که در واقع دربرگیرنده عمده گروه‌های شیعی، سنی و کُرد و توزیع قدرت میان این گروه‌ها براساس حق انتخاباتی و توافق است، به نظر می‌رسد محیط سیاسی-امنیتی عراق در آینده نزدیک دو روند عمده را تجربه نماید؛ یکی کاهش سطح ناامنی‌ها و بی‌ثباتی‌ها در عراق و محدود شدن فضای درونی این کشور برای فعالیت گروه‌های تروریستی و شبه‌نظامی به عنوان مسئله‌ای که از توافق و مشارکت تمامی گروه‌ها در قدرت



سیاسی ناشی خواهد شد. روند دوم، تداوم و یا حتی افزایش چالش‌ها و تعارضات سیاسی بین گروه‌های سهیم در قدرت که می‌تواند کارآمدی و ثبات آتی دولت را با مشکلاتی همراه سازد. مسائل و درخواست‌های کردها و مخالفت اعراب با آنها از جمله اجرای ماده 140 قانون اساسی و مسئله کرکوک، استخراج نفت و استقلال پیشمرگه‌ها از مسائل مهم در این راستا هستند. بعضی زدایی و اختلافات شیعی - سنی از مسائل مهم دیگری است که چالش‌زا خواهد بود (اسدی، 1389).

در سال 2003 که دولت عراق در حال گذار از وضعیت رژیم پیشین به وضعیت جدید در قالب ایجاد دولت ائتلافی بود، نیروهای حامی مقتدا صدر در حال مبارزه با نیروهای امریکایی بودند و از هیچ فرصتی برای حمله به نیروهای ائتلاف دریغ نمی‌کردند. در این سال‌ها کسی انتظار نداشت که صدر با نیروهای نظامی و وزنه سیاسی خود، یکی از بازیگران مهم دولتی در تحولات آتی عراق محسوب شود. این نیرو با پذیرش واقعیت‌های جامعه عراق وارد فرایند دولت شد و در این دولت ائتلافی، وزنه خود را نشان داد و به یکی از نیروهای تأثیرگذار در دولت عراق تبدیل شد. همین عامل باعث شد تا جریان صدر از یک جنبش اجتماعی با رویکرد نظامی به یک نیروی دولتی با وزن سیاسی، نظامی، اجتماعی مبدل شود و در تحولات کنونی جامعه عراق هم شاهد هستیم که این جریان، روند تحولات و کنش‌های سیاسی را در پارلمان عراق در دست گرفته است.

لبنان: در اواسط دهه هفتاد میلادی، لبنان دچار یک جنگ داخلی تمام عیار شد. این جنگ داخلی در سال 1975 شروع شد و در سال 1989 به پایان رسید. آوردگاه لبنان، اقوام و مذاهب این کشور را در سطح داخل و هم‌پیمانان آنان را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی مقابل هم قرار داد. این جنگ باعث کشته شدن بیش از صد هزار نفر از مردم این کشور شد و عروس خاورمیانه را به ورطه نابودی کشاند؛ اما در پایان دهه هشتاد و بعد از یک دهه جنگ خونین، گروه‌های

داخلی این کشور با حمایت منطقه‌ای و بین‌المللی در طائف عربستان و با نظارت سوریه و کشور میزبان دریچه‌ای را برای خروج از بحران و بن‌بست داخلی این کشور طرح‌ریزی کردند و پروژه‌ای با عنوان پروژه آشتی ملی در چارچوب قرارداد طائف پی‌ریزی شد که زمینه را برای پایان جنگ داخلی این کشور و شروع دوره صلح نسبی فراهم کرد.

براساس قرارداد طائف، تمام اقوام و مذاهب لبنانی در ساختار قدرت این کشور مشارکت کردند. برای نمونه رئیس‌جمهور به مارونی‌های مسیحی، نخست‌وزیر به سنی‌ها، رئیس پارلمان به شیعیان و معاون نخست‌وزیر به ارتدوکس‌ها سپرده شد. کابینه هم که قدرت اصلی را در این کشور بر عهده دارد مرکب از تمام گروه و فرقه‌های این کشور است. قرارداد طائف، قدرت را به طور متوازن میان اقوام و مذاهب این کشور تقسیم کرد؛ اما این قرارداد نتوانست مسائل ریشه‌ای، بنیادین و حاد جامعه لبنان را که زمینه‌ساز جنگ داخلی نیز بودند، حل کند. مسائلی مانند هویت لبنان، مبانی مشروعیت نظام سیاسی و نیروی مسلح همچنان لاینحل و به صورت آتش زیر خاکستر باقی ماندند. در هر صورت، این توافق به جنگ داخلی این کشور پایان داد و زمینه را برای احیا و شکوفایی اقتصادی و فرهنگی این قلب استراتژیک جهان عرب فراهم آورد.

در این میان، حزب‌الله لبنان پس از سال‌ها مبارزه نظامی با دولت در نهایت در قالب دولت ائتلافی بدون اینکه خواهان ایجاد دولت مستقل و یا در دست گرفتن کامل حکومت باشد، توانست به وزنه‌ای سنگین در عرصه سیاسی کشور لبنان تبدیل شود و اگرچه در حال حاضر، وزیر اجرایی در دولت ندارد، ولی با ائتلافی که ایجاد کرد توانست روی تصمیمات کلان تأثیر بگذارد. اکنون وضعیت به گونه‌ای است که دولت‌های لبنان نمی‌توانند بدون نظر موافق حزب‌الله در لبنان، رئیس‌جمهور انتخاب کنند (علی‌بک، 1394).

در مجموع می‌توان گفت که برآیند دولت ائتلافی عراق و لبنان برای



جنبش‌های شیعی و مهم این دو کشور یعنی حزب‌الله لبنان و صدرها در عراق، گذار از روند جنبش اجتماعی به وضعیت دولت بوده است. دولت ائتلافی، زمینه را برای ایفای نقش پررنگ و در سایه نیروهایی مانند حزب‌الله و صدر فراهم کرده و این نیروها با سابقه قابل توجه سیاسی و نظامی، وزنه سنگین خود را به عرصه حکومت‌داری وارد کردند و به جریان‌های مهم و تأثیرگذار در تحولات دولت در کشورهای خود بدل شدند.

این مدل کنش سیاسی به ویژه مدل حزب‌الله لبنان، می‌تواند با توجه به ایفای نقش جنبش انصارالله در سال‌های اخیر، مدل ایده‌آلی برای این جنبش در آینده باشد. به ویژه آنکه انصارالله طی سال‌های اخیر توانسته است کادرسازی محدودی انجام دهد، وارد مسائل سیاسی و گفت‌وگوها شود و دست به تعاملات سیاسی بزند. این اقدامات به کوله‌بار تجربه انصارالله افزود و این جنبش توانست در این زمینه‌ها افراد مجربی تربیت و حتی جذب کند. انصارالله حتی می‌تواند یک مجموعه مشورتی قابل اتکا تشکیل دهد که بر کرسی برخی از مناصب تأثیرگذار مانند بخش‌هایی از ارتش یا گارد ریاست جمهوری تکیه بزنند؛ همانند اقداماتی که حزب‌الله در لبنان انجام می‌دهد.

### نتیجه‌گیری

از ابتدای پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به این پرسش کلیدی بودیم که «جنبش انصارالله در تحولات آتی سیاسی کشور یمن در قالب چه الگویی می‌تواند به موفقیت دست یابد و نقشی کلیدی در روند تحولات داشته باشد؟» در راستای پاسخ‌گویی به این پرسش اساسی با ترسیم چارچوب نظری، مبانی ورود به بحث گذشته، اکنون و آینده جنبش انصارالله پایه‌ریزی شد. با تأمل در مباحث مطرح شده، ارائه سناریوهای چهارگانه و بررسی مدل‌های دولت فراگیر و ائتلاف در افغانستان، عراق و لبنان این نتیجه حاصل شد که می‌توان رویکرد کنش

سیاسی حزب الله لبنان را بهترین گزینه پیش روی جنبش انصارالله یمن دانست. بر این مبنا که از یک سو، انصارالله می تواند برنامه‌ای مدون برای ورود به عرصه حکومت و همکاری با دیگر جریان‌های سیاسی در ایجاد دولت جدید یمن داشته باشد و از سوی دیگر، خود را به طور کامل در ساختار حکومت همانند یک حزب سیاسی قانونی، هضم کند؛ به این صورت که باید همانند حزب الله لبنان، قدرت نظامی خارج از مرکز را در کنار پذیرش قواعد سیاسی حفظ نماید.

همچنین با دقت در مباحث مطرح شده می توان برخی از راهکارهای پیشنهادی را نسبت به آینده جنبش انصارالله یمن مطرح کرد که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

1. ضروری است جنبش انصارالله برای مدیریت صحیح امور سیاسی از یکجانبه‌گرایی ممانعت به عمل آورد. همچنین خود و بازیگران دیگر را ملزم به رعایت قواعد سیاسی نظامی دموکراتیک بداند و فرایند دولت‌سازی را با کمک گروه‌های سیاسی دیگر پیش برد تا به انحصارطلبی در قدرت و دیکتاتوری فرقه‌ای متهم نشود.

2. جنبش انصارالله در کوتاه‌مدت با توجه به شرایط بحرانی کشور یمن که در نتیجه آن، بازیگران کلیدی مجبور به گزینش عقلانی در حداقل زمان ممکن هستند، باید کوتاه‌ترین و ممکن‌ترین سناریو را برای کنش سیاسی برگزیند که همانا مشی جاری حاکم بر جنبش یعنی انقلابی‌گری است. این جنبش با حفظ الگوی انقلابی و مشی رادیکال خود باید در کوتاه‌مدت در مقابل تمامی جریان‌ات سیاسی داخلی و خارجی مخالف منافع شیعیان ایستادگی کند. در این مرحله به هیچ عنوان رد مذاکره و دیپلماسی موردنظر نیست، بلکه هدف اصلی این است که در شرایط پر آشوب و بحران‌زده کشور یمن، جایگاه جنبش انقلابی انصارالله یمن مورد پذیرش دیگر بازیگران قرار گیرد. در شرایط فعلی، بازیگران صحنه سیاسی یمن خود را ملزم به رعایت اصل دیپلماسی و رعایت تعهد نمی‌دانند. در





این شرایط، ضرورت ایجاد می‌کند که انصارالله با رویکردی انقلابی مواضع خود را در کوتاه‌مدت پیش ببرد.

3. با توجه به وضعیت بحرانی کشور یمن در میان‌مدت ضروری است رویه‌ای عمل‌گرایانه‌تر در پیش گرفته شود که در این مرحله این رویه، همکاری با بازیگران معارض و نقش‌آفرینی فعال در صحنه سیاسی کشور یمن است. این مرحله را می‌توان گذار از مرحله مبارزه به عرصه حکومت‌داری هوشمند دانست. در این مسیر، الگوی کنش سیاسی جنبش‌های حزب‌الله در لبنان و صدر در عراق می‌تواند مصداقی عینی باشد و مورد استفاده قرار گیرد. همان‌گونه که در تحولات تاریخی شاهد بوده‌ایم هر دو جنبش حزب‌الله و صدر، مرحله‌ای انقلابی را که در آن خیزش فکری اتفاق افتاد، تجربه کردند و بعد از مقطعی، راهبردی مبتنی بر قبول قواعد بازی سیاسی در حکومت ائتلافی را پذیرفتند و جایگاه خود را در مقام بازیگری فعال تثبیت نمودند. شاید بتوان چنین گفت که بهترین حالت برای انصارالله این است که در سایه قرار گیرد، چون مشکلات یمن آنقدر گسترده و پیچیده است که مسئولیت‌پذیری آن به تنهایی از عهده انصارالله و هیچ گروه دیگری برنمی‌آید و نمی‌تواند خواسته‌های سیاسی و اقتصادی مردم را برآورده کند.

4. رهبران جنبش انصارالله در استراتژی بلندمدت و با توجه به نقش نیروهای داخلی و خارجی درگیر بحران یمن، باید به این امر توجه کنند که حفظ داشته‌ها بر پیگیری خواسته‌های آرمانی، برتری و اولویت دارد. جنبش انصارالله در بلندمدت باید قواعد بازی سیاسی دموکراتیک را بپذیرد و در پی ایجاد نوعی از حکومت ائتلافی در کشور یمن باشد که خود، نمایندگی شیعیان آن را برعهده گیرد. بنابراین این جنبش باید منافع اقتصادی و سیاسی شیعیان را در سطح ملی دنبال کند؛ اما در این مسیر ضروری است که هم‌چنان توان نظامی خود را مبتنی بر واقعیات سیاسی-امنیتی کشور حفظ کند و از قدرت نظامی همانند یک اهرم فشار برای پیگیری مطالبات جمعیت هوادار خود بهره‌گیرد، یعنی همان الگویی





که حزب الله لبنان به عنوان استراتژی چند دهه‌ای خود برگزیده است.

### منابع

- اسدی، علی اکبر (1389)، روند تشکیل دولت ائتلافی در عراق و رویکرد بازیگران داخلی، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس.
- اشرفی، جمال (زمستان 1392)، نگاهی به پیشینه جنبش اسلامی در یمن، مطالعه موردی التجمع الیمنی للإصلاح (اخوان المسلمین یمن)، فصلنامه تخصصی پژوهش‌های منطقه‌ای. شماره 10.
- ذوقی بارانی، کاظم (1394)، کارگروه شبه‌جزیره، سناریوهای پیش روی انصارالله در قامت جنبش یا دولت یمن، اندیشه‌سازان نور.
- رسولی، معین (1394)، انقلاب یمن، تهران: مؤسسه اندیشه‌سازان نور.
- عالم، عبدالرحمان (1384)، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، چاپ سیزدهم.
- علی بک، محمد (1394)، کارگروه شبه‌جزیره، سناریوهای پیش روی انصارالله در قامت جنبش یا دولت یمن، اندیشه‌سازان نور.
- قوام عبدالعلی و زرگر افشین، (1388)، دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل: چارچوبی تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت - ملت‌ها، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات.
- کوئن، بروس (1378)، مبانی جامعه‌شناسی، غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت، چاپ دهم.
- گیدنز، آنتونی (1374)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر دیگرا، چاپ اول.
- مجید مرادی (1384)، جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران: باشگاه اندیشه.
- مشهدی تقی، مرتضی (1394)، جنبش‌ها و ضد جنبش‌ها، پژوهش پشتیبان، تهران، مؤسسه اندیشه‌سازان نور
- مشیرزاده، حمیرا (1381)، درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- میراحمدی، منصور و احمدوند، ولی محمد (زمستان 93 و بهار 94)، هویت و مبانی فکری جنبش انصارالله یمن، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، شماره 2 و 3.
- وینسنت، اندرو (1391)، نظریه‌های دولت، ترجمه‌ی حسین بشیریه، تهران، نشر نی، چاپ اول و چاپ هشتم.

منابع انگلیسی

- Frederick, Starr, S (2004), "Sovereignty and Legitimacy in Afghan Nation-Building." In Francis Fukuyama (ed) State-Building: Governance and World Order in the Twenty-First Century. London: Profile Books.
- Hegazy, Walid .s, (2002), Contemporary Islamic finance: from Socioeconomic Idealism to Pure Legalism' Chicago journal of international law' volume7'2novamber.
- McLean, Iain (1995), Oxford English Dictionary (9th Ed.). Oxford University Press.
- Pierre, Centlivres and Centlivres-Demont, Micheline. (2000), "State, National Awareness and Levels of Identity in Afghanistan from Monarchy to Islamic State." Central Asian Survey 19(3/4).
- Yemen Home: Overview World Bank, 31 March 2015, <http://www.worldbank.org/en/country/yemen/overview>.
- Yemen's crippled economy Al Monitor, 06 March 2015, [monitor.com/pulse/business/2015/03/yemen-crippled-economy-political-security-solution.html](http://monitor.com/pulse/business/2015/03/yemen-crippled-economy-political-security-solution.html)

#### منابع اینترنتی

- دستور جمهوریة العراق، بر گرفته از: (2012/10/27) Iraqi [www.parlimant.iq/](http://www.parlimant.iq/)
- نگاهی به روابط ایران و یمن، قابل دسترس در: [www.shia-news.com/fa/news/86578](http://www.shia-news.com/fa/news/86578)

